

بُن بست در «افغانستان»

نوشته «احمد رشید»

بررسیگر مجله «نیویارکر ریویو» New Yorker Review

گزارشگر از زبان «انگلیسی» به «پارسی»

صدیق رهپو طرزی

بیت الله «مسعود» رهبر و جنگجوی پُر قدرت و به شدت بیرحم و ظالم «طالبان پاکستان»، به تازه گی ها به اثر ضربه راکت ا. م. امریکا، در «وزیرستان جنوبی» کشته شد. در هنگام یورش، او به شدت زیر تداوی بیماری گُرده قرار داشت. او در این حال با همسر جوان دومش بر تخت بام خانه خسروش روی چار چایی دراز کشیده بود. ساعت های یک بجه صبح بود. راکتی را که از طیاره بدون سر نشین که مردم محل به آن نام «زنیورک» - به سبب آواز وَز وَز گونه اش - داده اند، از سوی «سیا» اداره اطلاعات مرکزی ا. م. امریکا به سویش نشانه گرفته شده بود، بر این بام فرود آمد و او را به دو نیم شق نمود. زنش، پدر و مادرش و هفت تا نگهبانش، جای به جای کشته شدند.

مرگ «ب. مسعود»، نخستین دگرگونی ژرف را در راه نبرد علیه رهبران گزافه گر «پاکستان» از سال ۲۰۰۳، به این سو، نشانی نمود. در آن سال اعضای مهم «القاعده» که در کشور گرد آمده بودند، گرفتار و یا کشته شدند. در جریان سال های اخیر، «مسعود» و جنگجویانش که سر به بیش از بیست هزار تا می زدند، هفت بخش ساحه «اداره فدرالی قبیله یی» را که با «افغانستان» هم مرز اند، به تصرف کامل خویش آوردند.

این مرگ، «طالبان پاکستان» را که در ترکیبش چند گروه قبیله یی «پشتون» شامل هستند، در بحران شدید جنگ بر سر قدرت دچار ساخت. این امر، فرصت طلاایی را برای «سیا» و «آی. اس. آی» (اداره اطلاعات داخلی پاکستان) برای دست زدن به یورش تازه علیه گزافه گران، میسر ساخت. پس از آن که در ماه «اپریل» و «می» جنگجویانی که بر وادی «سوات» - واقع در شمال «اسلام آباد» نی بخش «اداره فدرالی قبیله یی» - سیطره یافته بودند، از آن جا رانده شدند، ارتش «پاکستان» اکنون با شدت بیش تر بر «طالبان پاکستانی» فشار وارد می نمایند. در میانه ماه «اگست» دو یاور نزدیک «ب. مسعود» در «ا. ف. ق.» و «اسلام آباد»، در حالی که زیر تداوی بودند، گرفتار شدند. «ا. م. امریکا» هنوز هم نگران است و اکنون بر «پاکستان» فشار وارد می نماید تا نخست بر بخش جنوبی «وزیرستان جنوبی» برای محو «طالبان پاکستانی» دست به اقدام بزند و پس از آن بر بخش شمالی که در آن جا رهبران «القاعده» و هم چنان «طالبان افغان» پناه گرفته اند، دست به یورش و پاکسازی بزند.

در «وزیرستان شمالی» دو شبکه نیرومند «طالبان افغان» - یکی به رهبری «جلال الدین حقانی» و پسرش «سراج الدین حقانی» و دیگری زیر فرمان «گلبدین حکمتیار»، این جنگ سالار افراطی - که هر دو پشتون اند و از سال های هفتاد سده بیستم به این سو زنده گی شان به سر نخ کیسه پول «آی. اس. آی» بسته بوده است و هنوز هم به آنان اجازه فعالیت می دهد، به شدت فعال اند. جنگجویان «القاعده» نیز در «وزیرستان شمالی» به سر می برند. در کنار آنان، گروه های جنگی «پنجابیان پاکستانی» که به یورش های گونه گونه بر «هند» و «افغانستان» دست می یازند، نیز قرار دارند.

پرسش اساسی در این امر نهفته است که آیا اردوی «پاکستان» و «آی. اس. آی» که از سال ۲۰۰۱، به این سو از «طالبان پاکستانی و افغان» و هم چنان «القاعده» جانبداری همه جانبه نموده است، اکنون دست به دگرگونی رزم آریانه و استراتژیک، نی تنها برای محو «طالبان پاکستانی» بل «طالبان افغان» و «القاعده» می زنند یا نی؟ تا هم اکنون اردوی «پاکستان» به «طالبان افغان» به چشم یک سرمایه رزم آریانه، دراز مدت و استراتژیک در نبرد علیه «هند» و دیگر رقبای منطقه یی خویش از یک سو و به حیث اهرم نفوذ بر «افغانستان» از جانب دیگر، نگاه می کرد.

برای «ام. امریکا» و جهان، پیروزی در نابودی شبکه های دهشت افگنی حیاتی می باشد. این امر، به ویژه پس از انتخابات پُر تقلب ریاست جمهوری در «افغانستان» که در ماه «اگست» صورت گرفت و بحران ژرف سیاسی و امنیتی را برای «افغانان» و نیروهای «غرب» به همراه آورد، از اهمیت بالایی بر خوردار است. با گذشت هر روز بر کوه سند ها و شاهد های تقلب در انتخابات افزوده می گردد. ما در نمایشی که در شبکه و جال جهانی اطلاعات یا انترنت، قرار داده شد، صحنه یی را دیدیم که مردی صندوق های رای را با ورقه های رای می انباشت.

جنگ بر سر «غنایم» در «منطقه قبیله ها»

از آن گاهی که «ب. مسعود» با «طالبان» پیمان همکاری بست و همراه با آنان بر وادی «سوات» در ماه «اپریل» دست یافت، حضورش خطر جدی را به میان آورد، او به شدت مورد پیگرد قرار گرفت و برای سرش جایزه میلیون دلاری تعیین شد. در این راستا، با یورش اردو در ماه «جون» در جریان یک جنگ خونین که برای ۳۱۲ سرباز و بیش از دو هزار جنگجو و تعداد نا معلوم مردم عادی، مرگ و میر له همراه آورد، از این وادی زیبا رانده شدند. همچنان بیت الله «مسعود» مورد هدف طیاره های بدون پیلوت و سرنشین «سیا» قرار گرفت.

این مرد خشن به شدت به «ابن لادن» نزدیک بود و مورد اعتماد ملا «عمر» و «حقانی» قرار داشت. او از آنان با فراهم سازی جنگجویان و رساندن یاری در عملیات دهشت افکنانه شان، جانبداری می نمود. او با نبرد شدید علیه اردوی «پاکستان» و گسترش نفوذش در ساحه قبیله نشین کشور، زمینه فراهم آوری پناه گاه ها را برای «القاعد» و «طالبان افغان» آماده کی ساخت. او کسی بود که با مهارت شگفت انگیزی شبکه گسترده یی را برای پرورش بمگذاران انتحاری را به میان آورد. در میان آنانی که حاضر می شدند تا خویشتن را با بمی منفجر نمایند، کسانی در سن پایین تا کودک یازده ساله، نیز دیده می شد. کار وحشتناک دیگرش فرس گسترده ماین و بم های کنار جاده یی می باشد که خون و مرگ زیادی با خویشتن به همراه آورده اند. او هم چنان شبکه گسترده و خطرناک گروگانگیری را چنان سامان داد که از آن درک ده ها میلیون دالر به خزانه دهشت افگان ریخته شد. تنها در همین سال، هفتاد شخصیت مهم در «پاکستان» به گروگان گرفته شدند. برای آزادی برخی حتا بیش تر از یک میلیون دالر پرداخته شد.

با نگاهی به پول باد آورده، لشکر عظیم پیروان کور و ساحه گسترده نفوذ، نبرد خونین و سختی میان رقبای «پشتون» بر سر جانیشنی «مسعود» و بالا تر از همه دست یافتن بر «غنیمت های جنگی»، در میان «طالبان پاکستانی» در گرفت. در خط این نبرد بر سر قدرت، دست روشن نفوذ «القاعد» و «طالبان افغان» به چشم خورد. ملا «عمر» و «سراج الدین حقانی» گروه های گونه گونه را برای اثر گذاری در این روند به «وزیرستان جنوبی» فرستادند.

بالاخر، به روز ۲۶ «اگست» یک موافقت تقسیم قدرت، در میان دو رقیب، شکل داده شد: حکیم الله «مسعود» مرد که ۲۸ سال دارد و دست پرورده بی رحم «بیت الله» که مسوولیت یک سلسله بم گذاری ها و انتحار ها را در «پاکستان» به دوش گرفته است، به حیت رهبر «طالبان پاکستانی» برگزیده شد. هم چنان «ولی الرحمان» رقیبش که نقش معاون «ب. مسعود» را به دوش داشت، «طالبان» را در «جنوب وزیرستان» که بخش زیاد جنگجویان در آن جا قرار دارند، رهبری خواهد کرد. هر دو وعده دادند که دست به کارزار بم گذاری تازه در «پاکستان» خواهند زد و به «طالبان افغان» یاری بیش تری خواهند رساند. تنها و تنها یک روز بعد، به روز ۲۷ «اگست» آنان به وعده خویش وفا نمودند. در آن روز، یک بمگذار انتحاری در شهر «تورخم» که محل مرزی میان «پاکستان» و «افغانستان» است و جایی برای گذر هزارها نفر میان دو کشور می باشد بر پاسگاه پولیس در همان محلی که جاده اش به وسیله نیروهای «ناتو» برای انتقال افزار جنگی مورد استفاده قرار می گرفت، یورش برد و جان ۲۲ نفر را گرفت. پس از سه روز، به تاریخ ۳۰ «اگست» بمدار دیگری، در «سوات» دست به انتحار زد و با خویشتن ۱۵ پولیس را نیز کشت.

تصرف دوباره «سوات»!!

«طالبان پاکستانی»، حالا که دور رهبر جدید گرد آمده اند، شعار «تصرف دوباره» برای دست یابی بر «سوات» سر داده اند. این امر، خطر بزرگی را برای حکومت «زرداری» و رهبران نظامی کشور، که تصمیمگیرنده گان اصلی در «پاکستان» اند، به بار می آورد. یورش تازه اردو علیه دهشت افگان بر وادی «سوات» را می توان نخستین پیروزی از سال ۲۰۰۱، به این سو، شمرد. اکنون نزدیک به دو میلیون نفر که در جریان این زد و خورد از خانه و کاشانه شان دست به فرار زده بودند، بار دیگر به خانه های شان باز گشته اند. «منگوره» که مهم ترین شهر در این وادی به حساب می آید، بار دیگر آغوشش را به روی کار و بازار گشود و شاگردان صد ها مکتبی که به وسیله «طالبان» به آتش کشیده شده بودند، در زیر خیمه ها به آموزش دست زدند.

با آن هم، در این جا وضع آینده با شک و تردید نگریسته می شود. هیچ کدام از بیست فرمانده جنگی که در آن جا به فعالیت ویرانگر دست می زدند، تا حال کشته و یا گرفتار نشده اند. مولانا «فضل الله» رهبر «طالبان»، هنوز ناپدید است و چنین آوازه هایی وجود دارد که به شدت زخمی شده است. اما، یورش «طالبان» بر بر خی مکتب ها و پوسته های پولیس، نمایشگر این واقعیت تلخ است که «طالبان» در کوه های اطراف پناه گرفته اند.

هنوز هم اردو بایست دست به اقدام جدی تر برای نابودی «طالبان پاکستانی» بزند و همکاری تنگاتنگ میان «سیا» و «آی. اس. آی» در منطقه های قبیله یی، به میان بیاید. «ریچارد هالبروگ» نماینده ویژه «ا. م. امریکا» در امور «افغانستان» و «پاکستان» در جریان دیداری که من (ا. رشید) در میانه ماه «اگست» با او داشتم، از این اقدام ها به گرمی پذیرایی نمود. اما، بیان داشت که حالا اردو بایست به سوی «وزیرستان جنوبی» لشکر کشی نماید و آن جا را همانند «سوات» از وجود کثیف جنگجویان افراطی پاک نماید. در این راستا «ا. م. امریکا» جنگ افزار هاو حمایه مالی کمی تنها برای این گونه عملیات تدارک دیده است.

نماینده گان عالی رتبه نظامی و سیاسی دو کشور «انگلستان» و «امریکا» همه و همه، به افراد بلند مقام «پاکستان» توصیه نموده اند که دست به اقدام جدی در «وزیرستان جنوبی» بزنند.

اما، جنرال «ندیم احمد» فرمانده منطقه، پس از دیدار با «هالبروک» با روشنی بیان داشت، «به ماه ها تدارک برای این گونه یورش نیاز است.»

او به این باور است که نخست از همه باید از بیرون از «وزیرستان» با بستن جاده ها و راه های تدارکاتی، بر گلوگاه آنان پای گذارد و از هوا بر مخفیگاه های آنان حمله نمود. افسران از روش چشم پتکان در این مورد کار می گیرند و دیده به راه دگرگونی وضع در «وزیرستان» و «افغانستان» می باشند. آنان از سال ۲۰۰۴ به این سو با نبرد حمله و گریز چریکی در ساحه های قبيله نشین رو به رو بوده اند. چریکان با استفاده از وضع دشوار گذار کوهستان در این جا به شدت بهره گرفته اند. پاکستان» همچنان از سیاست راندن جنگجویان در مرز «افغانستان» به جای نابودی کامل شان، پیروی می نماید. این امر نمی تواند رهبران سیاسی و جنگی «غرب» را راضی بسازد. زیرا سربازان «ناتو» در برابر گذر جنگجویان، بم گذاران و آنانی که دست به انتحار مرگبار خود و دیگران می زنند، از مرز، به شدت آسیب پذیر می باشند.

بهبانۀ عدم همکاری «هند»

افسران بلند رتبه «پاکستان» با روشنی بیان داشته اند که زمانی می توانند تا روش رزم آریانه و استراتژیک جدید را روی دست بگیرند که «هند» سیاستش را در مورد «پاکستان» و هم چنان «کشمیر» تغییر بدهد. اردو در «سوات» به سببی پیروز گردید که بخشی از سربازانش را از مرز با «هند» که در آن جا بیش از هشتاد فیصدش متمرکز شده است، به این جا سوق بدهد. کلید تشویق «پاکستان» برای یورش بر جنگجویان به دست «امریکا» در این امریکا در این امر نهفته است که آن کشور به گرمی رابطه ها میان «هند» و «پاکستان» تلاش نماید. در این صورت بخش زیاد سربازان می توانند از مرز با «هند» به سوی مرز با «افغانستان» گمارده شوند. در این راستا، مانع بزرگ «لشکر طیبه» می باشد. تفاوت این گروه با «طالبان» در این حقیقت نهفته است که در خط یورش بر هدف هایی در «هند» و «کشمیر» فعال است. به باور مقام های «هند» این «حافظ سعید» رهبر «لشکر» که اکنون بدون درد سر در «لاهور» زنده گی می نماید، در یورش به «مومبی» دست داشته است. نهند «خواستار آن است که او را باید به زندان انداخت.

«پاکستان» حاضر نیست تا بر این گروه یورش همه جانبه وارد نماید. در میان گروه های جهادی، «لشکر» را می توان سازمان یافته ترین و وفادار ترین گروه دانست که با یاری «آی. آس. آی» از سال های هشتاد سده پیش، شکل گرفته و آموزش جنگی دیده است. اردو تا آن هنگامی که فکر می کند از سوی «هند» مورد تهدید قرار دارد، کوشش می نماید تا با تمام نیرو «لشکر» را حفظ و نگهداری نماید.

هم چنان دلیل حمایه «پاکستان» از «طالبان افغان» در خط خنثا سازی نفوذ «هند» از یک طرف و به مثابه نیروی تبدیلی که بر آن به شدت می شود پس از خروج امریکاییان از «افغانستان» حساب نموده، از سوی دیگر، سیر می نماید. تا جایی که روشن است جانبداری از گزافه گران اسلامی در زراد خانه سیاست خارجی «پاکستان» در راه وارد کردن ضربه بر «هند» و نفوذ بر «افغانستان» جایگاه ویژه ای داشته و بر تاق بلندش قرار دارد. چنین امید نمی رود که دگرگونی ژرفی در این راستا به همین زودی ها رخ بدهد. سیاست رزم آریانه حکومت «اوباما» این است که رهبران پاکستان» را به این امر متقاعد نماید که دگرگونی در این امر وارد نمایند. به همین دلیل هر هفته، یکی از بلند پایگان «ا.م. امریکا» به «پاکستان» سفر می نمایند و در این راستا کوشش به خرج می دهند.

انتخاب ها در «افغانستان»

پناه گاه های «پاکستان» برای «طالبان افغان»، دلیل اصلی احیای مجدد این نیروها و گسترش نفوذ شان بر کشور و بار آوردن مرگ و میر برای سربازان «ناتو» شمرده می شود. اما، چنین به نظر می رسد که «طالبان» دلیل بسیار اساسی برای مهمیز زدن بحران پس از انتخابات ۲۰ «اگست» در این کشور نبوده اند

به یاد دارم که مقام های بلند رتبه «امریکا» درست در ماه «اپریل» سال ۲۰۰۸، برایم گفتند که افسران بلند مقام این کشور به «بوش» خبر داده بودند که وضع در «افغانستان» رو به وخامت رفته و از بد به سوی بدتر می رود. از این رو، برای حل بحران به سربازان بیش تر و پول زیاد تر نیاز است، بازسازی به کندی پیش می رود، هم زمان بایست بر «پاکستان» فشار بیش تر وارد گردد، انتخابات ماه «اپریل» ۲۰۰۹، برای مدت دراز به عقب انداخته شود. اما، «بوش» این همه هوشدار ها را نا دیده گرفت و تنها از «افغانان» خواست تا انتخابات را از ماه «اپریل» ۲۰۰۹ به ماه «اگست»، پس بیاندازند.

او همه این بار سنگین بحران را به دوش جانشینش گذاشت. آن گاهی که «اوباما» در ماه «جنوری» انتخاب گردید، بحران به نقطه اوجش فراز آمده بود. به همین دلیل، کشور های «پاکستان» و «افغانستان» در بالاترین بخش برتری های سیاست خارجی قرار گرفتند. «اوباما» در این راستا به تعداد ۲۱۰۰۰ سرباز افزود و میلیارد ها دلار یاری را برای باز سازی نیروهای امنیتی «افغانستان» و رشد اقتصادی کشور اختصاص داد و همراه با آن صد ها خبره و متخصص ملکی را به این کشور گسیل داشت. او تلاش نمود تا به سیاست ضد کشت ترپاک روح تازه بدمد و پای کشور های همسایه را برای حل منطقه بی مساله به این جا بکشاند. این را می توان یک دگرگونی جدی خواند، اما، «اوباما» نی وقت و نی به منبع های لازم دسترسی داشت که این سیاست را جامعه عمل بپوشاند.

به صورت نمونه، بانو «گریچن پترز» در کتابش زیر عنوان «تخم های دهشت افکن» از ژرفای در دسر و مشکل کشت ترپاک

پرده بر می دارد. او نشان می دهد که چگونه پول از درک فروش تریاک از سال ۲۰۰۱، به این سو به صورت سرسام آوری به دلیل عدم وجود یک برنامه جامع و همه جانبه مبارزه علیه آن، وجود اختلاف میان برخوردار «امریکا» و «ناتو» و به ویژه «بریتانیا» بلند رفته است. حکومت «بوش» - که یگانه نیروی پُر توان در آن بخش بود - نخواست تا جلو رفت و امد تریاک را سد بسازد و یا سلطانان و سرداران قاچاق تریاک را که بخش زیاد شان به ساده گی شناسایی می شدند، به بند بکشد. تنها و تنها سال پار وزارت دفاع امریکا موافقت نمود تا سربازانش کاروان های تریاک را رد یابی نماید. در ششماه اخیر، ما شاهد یورش های متعدد «نیروهای های ویژه امریکا» و «نیروهای کوماندوی افغان» در این راستا بوده ایم. در نتیجه مقدار زیاد تریاک و ماده های کیمیایی که توان تبدیل تریاک را به هیروین دارند، به دست آمد و تعداد زیاد قاچاقبران تریاک گرفتار شدند. با آن هم «افغانستان» هنوز ۹۳ در صد هیروین جهان را تولید می نماید. آن گونه که بان و «پترز» می نویسد از درک درآمد همین تریاک، «طالبان» و دیگر جنک سالاران محلی که در قدرت شریک اند، به ثروت باد آورده یی دست یافته و اقتصاد وابسته به تریاک به تار و پود زنده گی مردم کشور نفوذ ویرانگری را وارد نموده است.

در حقیقت امر، امسال بخش، زیاد نیرو و زمان برای تدارک انتخابات برای این که آن را در فضای امنی بر گزار نمایند، خرچ گردید. در نتیجه، همه برنامه های دیگر، به تاق فراموشی گذاشته شدند. «هالبروک» در یک گفت و گوی خصوصی از این امر که انتخابات توجه را از عملی ساختن برنامه رزم آریانه و استراتژیک «اوباما» به سوی دیگری جلب نمود به شدت ابراز تاسف نمود. «اوباما» در داخل کشور زمان آن را به دست نییورد تا نشان بدهد که سیاستش درست بوده است و حالا خود انتخابات با چرک تقلب به شدت آلوده شده است.

درد سر دیگر برای «اوباما» در خط تیره گی رابطه هایش با «کرزی» قد بلند نمود. در این راستا «کرزی» در بهار امسال به این امر متقاعد شد که «اوباما» و «هالبروک» در صدد این امر اند که او را تعویض نمایند و انتخابات را زیر نظر یک اداره سرپرست، عملی نمایند. در حقیقت چنین نبود. اما، بیماری کژ خیالی و ترس واهی مبنی بر دید گاه تیوری توطیه از سوی «امر یکا» و «بریتانیا»، چنان به ذهن «کرزی» از سوی یاران نزدیک و برادرانش زرق و تلقین شده بود که از دیدن واقعیت نا توان ساخت. این که انتخابات از سوی هواداران «کرزی» با تقلب همه جانبه آلوده گردید، نتیجه این باور بود که امریکاییان در تلاش اند تا از یکی از رقبایش مانند «عبدالله عبدالله» و یا «اشرف غنی احمد زی»، جانبداری نمایند. اما، این امر واقعیت نداشت. در حقیقت امر، با سرمایه گذاری کلانی که «اوباما» و «هالبروک» در مورد این کشور نموده اند، تنها و تنها این هدف را در برابر شان قرار داده بودند که انتخابات درست و پُر اعتباری صورت بگیرد. با آن هم آن چی امروز روشن می باشد این است که ابعاد بزرگ تقلب در انتخابات، به اعتبار حکومت و حامیان غربی به شدت ضربه وارد نموده است و باور «افغانان» را به آینده سامان دهی اجتماعی مبنی بر مردم سالاری، صدمه زده است. این امر، بیش تر به «طالبان» دست آویز می دهد تا بر این ادعای خویش پای بشارند که آنان از این روند پیروز بدر شده اند.

«طالبان» در بخش زیاد امسال در وضع تهاجمی در کشور، قرا داشته اند. بر اساس گزارش «آر کاردزمن» خبره یی در امور نظامی که مشاور نزدیک جنرال «مک کریستل» می باشد، تسلط «طالبان» که در سال ۲۰۰۳ از میان ۳۶۴ حاکم نشینی به ۱۶۴ تایش محدود بود، در زمان میان ماه «اکتوبر» سال ۲۰۰۸ و «اپریل» ۲۰۰۹ به بیش از ۶۰ فیصد بالا رفته است. در ماه «اگست»، ۴۷ سرباز امریکایی در اثر حمله ها جان سپرده و این ماه را به خونین ترین زمان برای ارتش «امریکا» بدل نمود. در ماه «جولای»، تعداد این کشته شده گان به ۴۴ تن رسیده بود.

باید به یاد آورد که در ماه «اگست» که می توان آن را ماه کارزار ضد انتخابات خواند، «طالبان» توانستند تا جبهه های جدیدی را در شمال، غرب و شمال شرق کشور، جای هایی که در گذشته کم تر حضور داشتند، بگشایند. در روز انتخابات در شهر «کنز» در شمال شرق کشور که امن ترین جای به شمار می رفت، «طالبان» توانستند تا ۵۷ راکت را پرتاب نمایند.

پیش و پس از انتخابات، آنان دست به یورش های گونه گونه بر شهر ها، به شمول «کابل» و «کندهار» زدند، بر نیرو های امنیتی حمله نموده و سرک ها را با بم های مرگبار جاده یی فرش کردند. درست یک ماه پیش، هزار ها سرباز «امریکایی»، «بریتانیایی» و «افغان»، یک ماه پیش از انتخابات دست به یورش همه جانبه بر ولایت «هلمند» زدند تا راه های تدارکاتی «طالبان» را از سوی «پاکستان» ببندند، مردم را از چنگال ایشان رها سازند و فضای امنی را برای رای دهی فراهم نمایند.

اما، رقم های قابل باور نمایشگر این واقعیت تلخ است که تعداد شرکت کننده کان برای رای دهی از یک تا پنج درصد در بخش عمده «هلمند» و «کندهار» بیش تر نبوده است. تنها در شام روز ۲۰ «اگست» بود که هواداران «کرزی» صندوق ها را با رای تقلبی انباشتند. در یک حکومتی در جنوب، مرکز های رای دهی بسته شد و تمام ۲۳ هزار و نه صد رای برای «کرزی» ریخته شدند. در «باباجی» واقع در شهری در «هلمند» که نیروهای بریتانیایی آن را با دادن تلفات چار سرباز، دوباره به دست آورده بودند، ۱۵۰ رای ده از میان هشتاد هزار فرد واجب رای، پای صندوق رای ها حاضر شدند. نیروهای «بریتانیایی» در جریان شش هفته یورش بر «هلمند» ۳۶ مرده و ۱۵۰ زخمی برای آوردن وضع امن برای انتخابات، از خود به جای گذاشتند. چنین به نظر می آید که روحیه سربازان «غرب» در این وضع هراس آور سیر نزولی در پیش بگیرد.

چگونه تقلب در انتخابات راه باز کرد؟

در برابر «کرزی» چل تن دیگر به رقابت دست زدند. آنان به تعداد دوهزار و پنجمصد سند را در مورد تقلب به «کمیسون رسیده گی به شکایت ها» ارایه داشتند. در میان این ها ۵۷۰ تایش می تواند بر نتیجه انتخاب اثر وارد نماید به زمان زیادی برای رسیده

گی به این امر نیاز است.

اما، جای شگفتی این است که درست چند ساعت پس از پایان انتخابات، «امریکا»، «ناتو»، «اروپا» و «ملل متحد» به یکدیگر به خاطر این انتخابات پیروزمندانه، تبریک گفتند. هدف این شادباش ها «طالبان» بود که نتوانستند جلو انتخاب را سد بسازند، اما برای «افغانان» که له سلامتشان علاقه داشتند، به نظر خنده آور و مضحک می نمود.

تقلب به شیشه امید توقع ها و انتظار ها سنگ نا امیدی کوبید. در این روند هزارها ناظر از سفارت خانه «امریکا» و خارج شرکت داشتند. هردو نماینده گان «ملل متحد» و «جامعه اروپایی» ماه ها پیش موظف گردیدند تا معتبر بودن انتخاب راتضمین کنند. اما، «افغانان» و دیگر خبره گان جهان، در مورد تقلب به سفارت خانه ها هوشدار داده بودند. اما، تمام همبود «غرب» در «افغانستان» از گسترده گی این تقلب تکان خوردند. آن گونه که من در این آخر ها در نشریه های گونه گونه نوشته ام، دروازه تقلب ماه پیش هنگامی گشوده شد که «کرزی» دست دوستی به سوی جنگ سالاران محلی، سلطانان و سرداران قاچاق تریاک و مقام های بلند رتبه در ولایت ها که ترس از دست دادن قدرت و ثروت، سرپای شان را فرا گرفته بود، دراز نمود.

ریشه اشتباه ها

در این مورد بایست به روشنی یاد آور شد که اشتباه بزرگ زیر سر «ملل متحد» می باشد. موسسه یاد شده این بار خلاف انتخابات سال ۲۰۰۴، مساله بر گزاری انتخابات را به دست «کمیسون مستقل انتخابات» که اعضایش را «کرزی» تعیین نموده بود، سپرد. روز ۸ «سپتمبر» همین کمیسون که از سوی «ملل متحد» حمایت می گردد، اعلام نمود، شاهد روشن و باورمندی را در مورد تقلب به دست دارد. این کمیسون شمارش دوباره برخی آرا را اعلام داشت. مشکل و درد سر بزرگ اکنون این است که با پیروزی پرتقلب در انتخابات، مساله مشروعیت بعدی نظام زیر سوال می رود.

اگر دور دوم انتخابات بر گزار گردد در کنار این که به آن اعتبار از دست رفته را می دهد، اما، کشور را برای مدت دراز درحالت فلج قرار می دهد. در این مدت، آتش اختلاف های قومی در می گیرد. آن گونه که می دانیم «کرزی» یک «پشتون» است در حالی که مادر «عبدالله» یک «تاجیک» می باشد. در این صورت، ما شاهد درگیری های محلی، سوقصد ها و پایان فرمانروایی نظم و قانون خواهیم شد. در این جریان، «طالبان» به صورت روشن از حرف شان که مردم سالاری یک پدیده توطیه گرانه «غرب» می باشد، دفاع خواهند نمود. به ترین راه حل همانا ایجاد یک حکومت ایتلافی با حضور «عبدالله» و دیگر نامزدان ریاست جمهوری می باشد.

«اوباما» در «واشنگتن» از سوی جناح چپ «دموکراتان» زیر فشار است که او به رهبر جنگ دیگری بدل شده است. هم چنان او از جانب جمهوریخواهان محافظه کار با این باور که او برنامه بسیار بلند بالا و غیر واقعی را در مورد «افغانستان» در سر دارد، مورد نقد قرار می گیرد. از جانب دیگر، «امریکاییان» از جنگی که شرکت در آن از هر دو جنگ جهانی اول و دوم مدت بیش تری را در بر گرفته است، دل زده گردیده اند. برای اولین بار است که افکار عامه در این کشور از سیاست «اوباما» در مورد پیش بردن جنگ، ار او روی گردانده است. از جانب دیگر، برنامه «اوباما» برای دست یافتن به موفقیت، بایست تعهد های دراز مدت - کم از کم سه سال - را در بر بگیرد. سیاست مداران «دموکرات» بر آن اند که بایست نشانه های این پیروزی پیش از انتخابات سال آینده «کانگرس»، نمایان گردد. اما فکر نمی شود که این توقع واقعی گرایانه و یا عملی باشد. از سوی دیگر، «طالبان» نیز از این جدول زمانی «دموکراتان» آگاه اند. با برنامه «اوباما» چنین به نظر می آید که «امریکا» برای اولین بار پس از سال ۲۰۰۱، به این سو، مساله «افغانستان» را جدی گرفته است. برای پیروزی نی تنها به زمان، بل به جانبداری جامعه جهانی و حمایت خود «امریکاییان» نیاز است. امری که هنوز بر پیشانی پرسش بزرگی برق می زند.

پس از آن که «اوباما» به تعداد ۲۱ هزار سرباز تازه نفس به این کشور فرستاد، تعداد نیروهای «غرب» در این جا به ۱۰۰ هزار نفر می رسد که ۶۸ هزار نای آن «امریکایی» اند. چنین به نظر می آید که جنرال «مک کریستل»، خواستار سرباز بیش تر گردد. برنامه بزرگ «اوباما» این است تا تعداد سربازان «افغان» را تا ۲۴۰ هزار و پلویس را به ۱۶۰ هزار نفر بالا ببرد. قرار است تا این امر تا سال ۲۰۱۴، اجرا گردد. از سوی دیگر، خرچ جنگ در این کشور، ماهانه به مقدار چار میلیارد دالر از جیب مالیه دهنده گان «امریکا» بیرون می کشد.

از جانب دیگر، در منطقه تعداد زیاد مردم نگران این امر اند که میباید «امریکا» و «ناتو» پیش از پایان ماموریت، این جا را ترک نمایند. در آن صورت، این «طالبان» اند که وارد «کابل» خواهند شد. برای «القاعده» توان بیش تر برای دست زدن به یورش دهشت افگانه در سراسر گیتی میسر خواهد شد. «طالبان پاکستانی» توانایی بیشتری را برای «رهایی» بخش زیاد تر «پاکستان» به دست خواهند آورد. امید «طالبان» برای روزهای نبود نیروهای «غرب» در این منطقه بیش تر از پیش می درخشد.

با در نظر گرفتن تمام این وضع، بایست به روشنی بیان داشت که اگر نیروهای «غرب» می خواهند ابتکار عمل را در «افغانستان» به دست بگیرند، بایست به مساله «پاکستان» بر خورد جدی نمایند. بدون از میان بردن و محو پناه گاه های «طالبان پاکستانی و افغانی» در داخل این کشور، «غرب» هرگز به چنین برتری دست نمی یابد. ارتش «پاکستان» تلاش می نماید تا با کار در این زمینه، «امریکاییان» را چنان به مرز در مانده گی برسانند تا آنان حاضر شوند تا بهای بیش تری با ارسال جنگ افزار و پول، به این کشور بپردازند.

وضع در «بلوچستان»، نقطه داغ دیگر

برای درک ژرفای این دردسز بزرگ، به ترین اثر کتاب زیر عنوان «زنده گی و یا نابودی برای همیشه: دو سال پر دردسر»، نوشته «نیکولاس شمیدل» می باشد. آن گونه که می دانیم «بلوچستان» بزرگترین ایالت در «پاکستان» می باشد. اما، در آن تنها و تنها ۱۲ میلیون نفر زنده گی می نمایند. از آن گاهی که «پاکستان» در سال ۱۹۴۷، به وجود آمد، قبیله های «بلوچ» علیه عظمت طلبی «پنجاب» که دارای ۸۵ میلیون نفوس است، سر به عصیان زدند. در این جریان، آنان پنج بار کوشیدند تا در برابر ستم ملی «پنجابیان» که با استفاده از ارتش، دست رد بر حقوق این مردم می زنند، از داشتن حق بهره گیری از منبع های گاز آنان را محروم می سازند و حضور متساوی سیاسی شان را منکر می گردند، دست به شورش بزنند.

پنجمین عصیان شان در سال ۲۰۰۵، آغاز گردید. در این راستا به سبب فشار سنگین و نظامی «مشرف»، هزاران ملیگرای «بلوچ» به صورت مرموزی «ناپدید» گردیدند.

بخشی از «بلوچان» جوان، اکنون دولت خویش را می خواهند. در ماه «اگست» که فصل درس و مکتب آغاز گردید، شاگردان «بلوچی» حاضر نشدند تا بیرق «پاکستان» را بر فراز مکتب های شان بپرازند و یا سرود ملی سر بدهند. در همان ماه، ده تا مدیر مکتب غیر «بلوچ»، توسط چریکان مورد سو قصد قرار گرفتند. این امر، دهشتی و ترس را در میان ساکنان «پنجاب» ی به میان آورد. میر «سلیمان داوود» خان «کلات» که سرکرده تمام قبیله های «بلوچ» است، به روز ۱۱ «اگست» تشکل شورای یک «بلوچستان مستقل» را اعلام داشت. او، هرگونه مذاکره با حکومت را تا آن گاهی که نماینده گان «ملل متحد» در آن حضور نداشته باشد، رد نمود. «شمیدل» با «خان بلوچ» و دیگر رهبران «بلوچ» ملاقات نمود و با شجاعت بی نظیر آنان را در جریان پیگرد نیروهای «آی. اس. آی» همراهی نمود. او درجایی از این اثر می نویسد، «در پایان سال ۲۰۰۶، به روشنی می توان گفت که بخش زیاد رهبران ملی گرای «بلوچ» کشته شده، یا به بند کشیده شده و یا در خانه های شات تحت نظر قرار داشتند»، خان «کلات» از کان ها و معدن های «بلوچستان» به «شمیدل» چنین توضیح داد، «ما برکان طلا نشسته ایم. اما، هر باری که حق خود را می خواهیم با ضربه خونین رو به رو می شویم».

حکومت ملکی به رهبری «زرداری» آتش بسی را با «بلوچان» سامان داد، اما، نتوانست تا تعهد های خویش را عملی بسازد. از این رو جنگ چریکی بار دیگر از سر گرفته شد. رهبران گذشته در «پاکستان» این حقیقت را که کشور شان دارای قوم ها و زبان های گونه گونه است و سیاست تمرکز قدرت به دست نظامیان راهی از پیش نمی برد، درک نمی کردند. عدم درک این امر از سوی ارتش، سبب شد تا «بنگله دیش» در سال ۱۹۷۱، از بدن کشور جدا گردد. فردا نوبت «بلوچستان» خواهد رسید.

در این کتاب، «شمیدل» فضای افسانه پی به شدت موج می زند، اما، چنان از ترسیم بلند بالایی انباشه شده است که گویی تصویر تمام قد «پاکستان» کنونی را در برابر ما قرار می دهد. در این اثر، تصویر های سیاسی با گفت و گوی های تکان دهنده پی راه باز می نمایند. در آن چهره های سیاسی - دینی مانند مولانا «فضل الله» رهبر «طالبان» در «سوات» با رنگ آمیزی سور ریالستی نقش یافته است. از او چنین چهره کریه را ترسیم می نماید، «مرد کوتاه قدی با شگاف بزرگی مانند سیاه چالی در میان دندان های پیشرویش... موی های چرک و روغن گرفته... تنه چنان چاق و چربو داری که به مشکل می تواند نفس بکشد. با لنگی سیاهی که بر سردارد و تبسم احمقانه پی بر لب های قیثانیش، بر تصویر این دهشت افکن بیرحم خط پایانی می کشد...».

این اثر با تمام ارزشش ژرفای وضعی که در این سامان جاری است، ارایه نمی دهد.

پرسش اساسی به باور من این است که آیا اردوی «پاکستان» و رهبران سیاسی کشور با تهدیدی که «طالبان» و دیگر خشونت ها برای همه مردم کشور، با دست های خود شان خلق نموده اند، مقابله جدی می نمایند یا نه؟ پاسخ دادن عملی به این سوال در وضعی که حالت ها در «افغانستان» و «پاکستان» رو به وخامت می روند، از اهمیت بزرگی برخوردار است.



پایان

روز ۲۸ سنبله ۱۳۸۸ هـ. خ.

۱۹ سپتمبر ۲۰۰۹ ع.

شهر «گت تینگن» در «جرمنی»